



## ● ملاحظات حقوق امنیت ملی در رقابت های سیاسی

کتاب سیامک ره پیک<sup>۱</sup>

### □ چکیده

اختلاف نظر اشخاص و گروهها از یک سو و اهمیت قدرت سیاسی و دسترسی به نهادهای حکومتی از سوی دیگر، موضوع رقابت سیاسی را به بحثی مهم تبدیل کرده است. برخورد این بحث با موضوع «حقوق» مسایل متعددی را ایجاد می کند. مسائلی همچون امکان رقابت سیاسی و حدود آن، حفظ آزادی ها و تأمین نظم عمومی، بررسی راههای کاهش و حل اختلافات سیاسی و اعمال محدودیت یا برخورد قهر آمیز با هنجار شکنی های سیاسی از جمله مباحثی است که می توان به طرح آن پرداخت. حقوق و ابزارهای حقوقی، در حوزه حکومت می توانند در دو کارکرد مهم و کلی حکومت نقش ایفاء کنند:

۱- تأمین حقوق و آزادیهای افراد و گروهها برای رقابت

۲- حفظ و برقراری نظم عمومی و حقوقی

از طرف دیگر، حقوق به یک اعتبار قبل از رقابت سیاسی خود نمایی می کند و به تبیین شرایط و موضوع رقابت ها و بیان چارچوبها می پردازد و در اعتباری دیگر رقابت سیاسی مناسب می تواند حقوق و ابزارهای آن را تقویت کند یا توسعه دهد و به استحکام دو کارکرد مذکور در حکومت کمک نماید. در هر حال اگر چه اصول و نظریات حقوقی و سیاسی متعددی در جوامع مدرن در موضوع رقابت سیاسی و حقوق مطرح شده است اما مهم آن است که ملاحظات نظام و فرهنگ سیاسی و حقوق داخلی کشور، راههای مناسب رقابت را با توجه به هنجارها و ارزشهای اساسی جستجو و طرح نمایند.

### □ واژه های کلیدی

حقوق- امنیت ملی - رقابت سیاسی - مشارکت سیاسی - مشارکت مردمی - حقوق امنیتی

## □ بیان مسأله:

رقابت های سیاسی که حاکی از نوعی تکثر و تنوع در جامعه است مسایل و سؤالات متعددی را با خود همراه دارد. بخشی از این مسایل به مفهوم و ماهیت رقابت و جنبه های نظری بحث توجه بیشتری دارد و بخش دیگر به کارکرد و تأثیرات رقابت سیاسی معطوف می گردد که بخش اخیر جنبه های کاربردی بیشتری دارد. در مورد کارکرد و اثرات رقابت سیاسی این سؤال مطرح است که آیا رقابت سیاسی موجب آسیب دیدن وحدت و هویت ملی نخواهد شد و آیا این موضوع ثبات و امنیت را در معرض خطر قرار نمی دهد؟

علت طرح این سؤال روشن است زیرا به طور طبیعی به نظر می رسد تکثر، تنوع، رقابت و چندگانگی با وحدت و یکپارچگی و آرامش منافات و تعارض دارد، لذا هر چه درجه تکثر کاهش یابد به وحدت نزدیکتر می شویم و بالعکس هر چه تنوع ها و گوناگونی ها بیشتر شود، چراغ وحدت کم سوتر خواهد بود. از سوی دیگر، واقعیات عینی نشان می دهد که در مسایل مختلف اجتماعی، تکثر و تنوع وجود دارد و نمی توان به صرف اعتبار و فرض، از وجود یا عدم تکثر سخن گفت. به عبارت دیگر این امر واقعی، آثار خاص خود را خواهد داشت و تصورات و فروض نمی تواند این آثار را تغییر دهد. البته این یک بحث مبنایی است، به این معنا که ممکن است به دلیل استفاده از قوای قهریه و یا حتی اجماع جامعه، تکثرها به حداقل برسد و یک نظر (یک شخص یا یک حزب) تمام امور را اداره کند، اما اگر چنین مبنایی وجود نداشته باشد و مبنای تکثر در جامعه ای پذیرفته شود، باید برای تکثرها و همنشینی آنها با هم راه حل هایی را پیدا کرد. در چنین جوامعی راه حل عمومی برای جمع کثرت ها و در عین حال حفظ وحدت و هویت اصلی جامعه آن است که قدر مشترک و جامع بین کثرت ها مشخص و مورد تأکید قرار گیرد. و یا به عبارت دیگر، کثرت ها بر اصول و قدر متیقن هایی توافق و اجماع کنند تا بدین وسیله واحد معینی را تشکیل دهند و خارج از این اصول، نظرات متنوع خود را ابراز کنند (Leroy way:1). از این سخن نتایج زیر حاصل می شود:

۱- چنانچه توافق بر اصول، چه از نظر میزان و درجه توافق و چه از نظر تعداد و اهمیت اصول در حد کافی نباشد، واحد خاص شکل نمی گیرد و یا اگر واحد خاصی وجود داشته باشد، اما توافق ها ضعیف گردد، وحدت آن واحد به گسست و اضمحلال نزدیک می شود.

(Leroy way:1)

۲- در صورتی که نظرات متنوع (پس از توافق بر قدر جامع) با توجه به اصول و ابراز اجرا شوند، وحدت تقویت می شود و برعکس هر چه اختلاف نظرها، به حالت گریز از مرکز، طرح و اجرا شوند، وحدت در معرض مخاطره قرار می گیرد. بنابراین کثرت ها می توانند عامل تقویت وحدت یا عامل تضعیف آن باشند.

سؤال مهم دیگر آن است که اصول و مشترکات چیست و چگونه مشخص می شود؟ این اصول در واقع معیارهای اصلی رفتارها و عملکردهاست. بخشی از این اصول به صورت

هنجارهای رسمی و قطعی در یک جامعه مطرح می‌شوند که در صورت مردم سالار بودن حکومت طبعاً این هنجارها در قالب قوانینی (خصوصاً قانون اساسی) مورد تأیید اکثریت جامعه قرار خواهند گرفت. (Fabre, 2000: 68) بخش دیگری از این اصول، هنجارها و معیارهای غیر رسمی و ذاتی هر جامعه است که در قالب هنجارهای اخلاقی، عرفی و فرهنگی ظاهر می‌شوند. مجموعه این معیارها می‌تواند وحدت یک جامعه را شکل دهد. (Padfield, 1989: 1) اگر چه نقش معیارهای دسته دوم غیر قابل انکار و درجه اهمیت آنها روشن است، اما هنجارهای دسته اول یعنی ملاکهای قانونی و حقوقی از جهات دیگر، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند:

نخست: این معیارها با درجه الزام بیشتری مورد پذیرش و توافق جامعه قرار می‌گیرند؛  
دوم: این معیارها دارای ضمانت اجرایی و تضمینات مشخصی بوده و مورد پشتیبانی قوای قهریه است؛

سوم: این معیارها روشن تر و ضابطه مندتر از سایر معیارها هستند، بنابراین کمتر مورد اختلاف قرار می‌گیرند؛ (Padfield, 1989: 220)

چهارم: در این معیارها، معمولاً مشکلات به همراه راه حل مطرح شده‌اند، بنابراین برای حل اختلافات کارآیی بیشتری دارند.

بنابراین ابزارهای قانونی و حقوقی - مشروط بر آن که خود براساس قواعد منطقی تنظیم شده باشند، کارآیی زیادی در نظم بخشیدن و حفظ وحدت عمومی دارند و درکنار سایر ابزارها می‌توانند اهداف یک واحد سیاسی را تأمین و تضمین کنند.

در میان معیارهای حقوقی، قانون اساسی، نقش اول را ایفاء می‌کند. در دوران جدید غالب کشورها به انگیزه روشن کردن چارچوب‌های یک نظام سیاسی و نیز تضمین حقوق مردم در مقابل نهادهای حکومتی، به تدوین قانون اساسی مبادرت نموده‌اند. از آنجا که قوانین اساسی کشورها به مهمترین اصول و پایه‌های یک نظام سیاسی اشاره می‌کنند، پذیرش آن را از سوی مردم می‌توان به عنوان مهمترین محور اجماع و قدر مشترک وحدت، هویت و جوهر یک جامعه دانست. اما همان گونه که بیان شد، کثرت، وحدت و انسجام ملی، امور اعتباری نیست و ما به ازای واقعی و خارجی در مقابل آنها قرار می‌گیرد. بنابراین صرف پذیرش مفاهیم اصول بدون پذیرش عملی در مقام اجرا و مواجهه با مصادیق نمی‌توان انسجام را ایجاد نمود، لذا نوعی اجماع عملی نیز لازم است. این موضوع به بحث مهم و اساسی فرهنگ سیاسی و فرآیند جامعه سازی سیاسی بر می‌گردد.

از طرف دیگر شرایط خاص یک جامعه، مانند محتوای اصول، ارزشهای فرهنگی، قرار گرفتن در دوران توسعه و ... اقتضا دارد که صرف نظر از راه حل‌های عمومی فوق، ملاحظات ویژه‌ای نیز در نظر گرفته شود. به طور مثال با توجه به محتوای اصول قانون اساسی و ارزشهای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، قواعد رقابت سیاسی را می‌توان تا حدی با کشورهای دیگر متفاوت دانست و لازم است که با توجه به ظرف خاص و

چارچوب‌های مشخص، رقابت سیاسی صورت گیرد و الاً عدم تناسب ظرف و مظروف مشکلاتی را ایجاد خواهد کرد. (Leroy way:1)

### □ فرهنگ سیاسی و جامعه سازی سیاسی

وقوع ثبات در یک جامعه به طور اساسی نیازمند تعمیق و نهادینه شدن هنجارهای اساسی در اجزاء و ذرات آن جامعه است. در صورتی که هنجارها در بین نخبگان، توده ها و نهادهای حکومتی تثبیت گردد، ثبات و امنیت پایدار تحقق می یابد. البته، باید توجه داشت که این مرحله، نقطه تقریباً مطلوب در بحث های سیاسی و امنیتی است و هیچ جامعه ای نمی تواند دفعتاً به این مرحله برسد. در این حالت می توان جامعه را به مثابه فرد تصور کرد که برای پیشرفت خود در ابتداء تصمیم می گیرد و برنامه ای را برای خود مشخص می کند. بدیهی است در صورتی که فرد مذکور بر عزم خود باقی بماند و با سعی و تلاش برنامه مورد نظر را اجرا کند، پس از مدتی به اهداف خود نایل می گردد. در واقع این حرکت نوعی خودسازی و تهذیب نفس در سطح جامعه تلقی می شود.

در این میان نخبگان و نهادهای حکومتی نقش مهمی را ایفاء می کنند و آموزش هنجارهای اساسی از تولد تا دوران بالاتر، (بوشهری، ۱۳۷۶:۱۲۲) تقویت حرکت ها و تلاشهای جامعه و ایجاد تسهیلات برای عمل و تجربه مثبت در سطوح مختلف از مهمترین کارکردهای ایشان در فرآیند مذکور است. تجربه و اعمال مکرر نهادهای اساسی قانونی و حقوقی مانند انتخابات، رجوع به مراجع قانونی و شرکت در تصمیم گیریها از طریق ارائه نظر (به وسیله احزاب و گروههای ذی نفوذ و نخبگان) به قوای مختلف خصوصاً قوه مقننه و مجریه، اولاً باعث می گردد که نظرات مختلف در تصمیم سازیها دخالت کنند، ثانیاً، شکل گیری فرهنگ سیاسی تسهیل گردد (ره پیک، ۱۳۷۹:۱۳۳) و ثالثاً، نظرات غیررسمی در فرآیند حقوقی خاص به الزامات رسمی و لازم الاجرا تبدیل گردد. (Leroy way:1) در این دوران، در رابطه بین نخبگان و نهادهای حکومتی با مردم چند امر گمراه کننده است:

#### ۱- تأکید صوری بر غایت ها و مطلوبها از سوی نخبگان بدون توجه به فرآیند فوق:

در این حالت به دلیل آن که نخبگان نیز در این فرآیند تحلیل می شوند و خود فاقد عنصر نهادینگی هنجارها هستند - مگر در مورد افراد خاص مانند رهبران اصلی در برخی از جوامع لذا در عمل نمی توانند پایبند به حرفهای خود باشند، این امر در جوامع نخبه گرا، تأثیر منفی دارد.

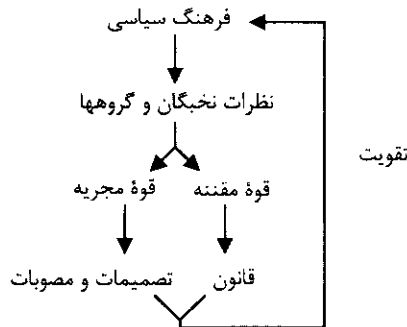
#### ۲- یکطرفه شدن رابطه نخبگان و حکومت با مردم:

به دلیل قرار گرفتن مجموعه دولت و ملت در فرآیند فرهنگ سازی و وجود کمبودها در هر طرف باید هر دو طرف با یکدیگر رابطه متقابل داشته باشند.

#### ۳- نادیده گرفتن قوانین و اجرای آن:

به دلیل نهادینه نبودن ارزشهای اساسی و برجستگی منافع شخصی و گروهی و وجود مشکلات مختلف، ممکن است گروههایی درخواست عدم اجرای قانون و تحمیل نظرات خود

بر قانون را داشته باشند. باید توجه داشت بهترین و مناسب ترین راه حل برای گذار از دوران فرهنگ سازی سیاسی، اجرای قانون و تعمیم توجه به آن است، حتی اگر قوانین کاملاً مناسب نباشند و به شکل کامل اجرا نشوند. (1: Leroy way)



#### □ رقابت سیاسی و محدودیت های آن

وجود احزاب و گروههای سیاسی و اجتماعی در بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شده است. اصل مشروعیت چنین امری معمولاً در قوانین اساسی مطرح می گردد. بر اساس قسمت اول اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده آزادند...»

نکته مهم آن است که آزادی گروهها، احزاب و اشخاص مطلق نیست و قیودی بر آن وارد می شود. ارزشها، هنجارها و اعتقادات اساسی موجود در فرهنگ سیاسی جوامع برخی از رفتارهای سیاسی را محدود می کند. در هر جامعه ای الگوهای رفتار سیاسی باید به صورت مشخص و پایدار برای فعالیت اشخاص، گروهها و نهادهای سیاسی تعیین گردد. نقش فرهنگ سازی و جامعه پذیری سیاسی در این مورد کاملاً ملموس است.

مهمترین الگوهای مورد بحث در این مورد عبارتست از: (بوشهری، ۱۳۷۶: ۱۷۲)

توجه به قانون اساسی.

• اطلاعات از قانون کشور حتی در مواردی که تعداد قابل توجهی از مردم در عقلانی و عادلانه بودن یک قانون خاص مشکوک باشند.

• شرکت در انتخابات و مشارکت برای دسترسی به قدرت سیاسی به جای دست زدن به اعمال خشونت آمیز.

اساسی ترین ارزشهای هر نظام سیاسی حدود آزادی و حقوق اساسی گروهها در رقابتهای سیاسی است، ارزشهایی مانند حاکمیت و حقوق عمومی، دموکراسی و ... در قوانین اساسی کشورهای مختلف مطرح شده است. به طور مثال، ماده ۴ قانون اساسی فرانسه می گوید:

«احزاب و گروه بندی های سیاسی در بیان آراء با یکدیگر به رقابت برخاسته آزادانه متشکل گردیده و فعالیت خواهند کرد. اینان باید به اصول حاکمیت ملی و دموکراسی احترام گذارند.»

حتی قانون اساسی برخی از کشورها، مخالفت با ارزشهای اساسی را موجب سلب حق و آزادی اشخاص یا گروهها دانسته است. ماده ۱۸ قانون اساسی آلمان چنین می گوید:

«هر کس از آزادی بیان عقیده به ویژه آزادی مطبوعات (بند ۱ از ماده ۵)، آزادی آموزش (بند ۳ از ماده ۵)، آزادی اجتماعات (ماده ۸)، آزادی تشکیل شرکت و انجمن (ماده ۹) ... به منظور مبارزه با اساس نظام دموکراسی آزاد سوء استفاده کند این حقوق اساسی از او سلب خواهد شد. سلب این حقوق و همچنین حدود مسلوب شدن آنها به حکم دادگاه قانون اساسی فدرال خواهد بود.» (Gill, 1994:281)

اصل ۲۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز قیودی را برای احزاب و جمعیتها به شرح زیر ذکر کرده است:

«احزاب... آزادند مشروط بر این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند...»

ظاهراً ماده ۱۶ قانون احزاب در توضیح و شرح قیود اصل ۲۶ برآمده و مواردی از تخلفات گروهها و احزاب موضوع این قانون را بیان داشته است:

«ماده ۱۶- گروههای موضوع این قانون باید در نشریات، اجتماعات و فعالیتهای دیگر خود از ارتکاب موارد زیر خودداری کنند:

الف- ارتکاب افعالی که به نقض استقلال کشور منجر شود.  
ب- هر نوع ارتباط، مبادله اطلاعات، تبانی و مواضع با سفارتخانه ها، نمایندگی ها، ارگانهای دولتی و احزاب کشورهای خارجی در هر سطح و به هر صورت که به آزادی، استقلال، وحدت ملی و مصالح جمهوری اسلامی ایران مضر باشد.

ج- دریافت هر گونه کمک مالی و تدارکاتی از بیگانگان.  
د- نقض آزادی های مشروع دیگران.  
ه- ایراد تهمت، افترا و شایعه پراکنی.  
و- نقض وحدت ملی و ارتکاب اعمالی چون ریزی برای تجزیه کشور.  
ز- تلاش برای ایجاد و تشدید اختلاف میان صفوف ملت با استفاده از زمینه های متنوع فرهنگی و مذهبی و نژادی موجود در جامعه ایران.

ح- نقض موازین اسلام و اساس جمهوری اسلامی.  
ط- تبلیغات ضد اسلامی و پخش کتب و نشریات مضله.  
ی- اختفاء و نگهداری و حمل سلاح و مهمات غیر مجاز.»

اگرچه برخی از عناوین خاص، تا حدی روشن و دارای مصادیق قابل تطبیق می باشند اما همچنان بعضی از عناوین کلی مانند مصالح جمهوری اسلامی، اساس جمهوری اسلامی و وحدت ملی و مشابه آن دارای ابهامات مفهومی و مصادیقی است. بخشی از این ابهامات از طریق قانونگذاری و بخشی دیگر از طریق رویه قضایی و دکترین حل می شود، اگرچه به هر حال ویژگی چنین عناوینی اقتضا دارد که همواره با ابهام توأم باشند. در برخی از کشورها قضات به موضوعات مربوط به امنیت ملی رسیدگی نمی کنند، اما در کشورهایی دیگر دستگاه قضایی و قضات بنا بر صلاحیت عام خود به مسائل امنیت ملی نیز رسیدگی

می‌کنند، اما در هر حال مشکل عمومی آن است که در غالب کشورها (از جمله کشور ما)، قضات با مباحث پیچیده امنیتی و راهبردی آشنایی ندارند و این امر رسیدگی به این امور را با مشکلاتی مواجه می‌کند. البته در مورد مسایل ضد امنیت (داخلی یا ملی) که بیشتر به جنبه های سخت افزاری توجه دارد مانند نگهداری و حمل سلاح، جاسوسی و ... مسأله روشن تر است [۱] اما در مواردی که مفاهیم کلی بیشتر بر جنبه های نرم افزاری تمرکز دارد مانند وحدت ملی، مصالح، اساس نظام و ... مسأله پیچیده تر می‌شود. در هر حال در این مورد پیشنهاد اختصاص برخی از شعب و یا قضات خاص برای رسیدگی ویژه به امور مذکور می‌تواند مفید باشد (تخصصی تر از شرایط موجود). دکتترین حقوقی نیز باید با تفسیر منطقی از مقررات قانونی و قواعد حقوقی، ضمن حفظ آزادی ها و حقوق اساسی، چارچوبها و حدود صحیح رفتار گروهها و اشخاص در رقابتهای سیاسی را مشخص کند.<sup>۱</sup>

البته حدودی که در اصل ۲۶ قانون اساسی مشخص شده است لزوماً به معنای جرم بودن عمل متعرضان به آنها نیست، زیرا وقوع جرم، ارکان خاصی دارد که برای تحقق آن، احراز آن ارکان لازم است. مقصود از حدود مذکور آن است که احزاب، گروهها، مردم و نهادهای حکومتی بنا بر وظایف و فعالیت های خود به چارچوبها توجه کنند. در برخی موارد ممکن است عمل شخص یا گروهی بدون سوء نیت با مصالح کشور در تعارض باشد و شخص یا نهادی با تذکر اداری، شخص یا گروه مذکور را متوجه عمل خود نماید، به طور مثال، در بند ۲ اصل ۱۷۶ قانون اساسی، «همانگ نمودن فعالیت های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی «دفاعی - امنیتی» از جمله وظایف شورای عالی امنیت ملی شمرده شده است. به نظر نگارنده این شورا در موارد خاص و مهم، با ارائه راهنمایی و دادن تذکر می‌تواند از مشکلات ناشی از رقابت های سوء جلوگیری کند. (ره پیک: ۱۳۳) این مسأله در برخی از کشورهای دیگر نیز سابقه دارد.

### روشهای حل اختلاف.

تکثر نظرات و تنوع منافع، مسلماً موجب بروز اختلاف در مسائل گوناگون می‌گردد. باید توجه داشت که وجود اختلاف فی نفسه نه تنها اشکال ندارد بلکه می‌تواند فواید زیادی نیز داشته باشد مشروط بر آن که:

۱- اجماع بر اصول و هنجارهای اساسی شکل بگیرد.

۲- سطوحی از اختلافات از روشهای معقول کاهش یابد یا حل گردد.

۱. به طور مثال به نظر می‌رسد انتهای اصل ۱۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حدود تعبیر "اساس نظام" را تبیین می‌کند: «... محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت است و نیز اداره امور کشور با اتکاء به آراء عمومی و دین و مذهب رسمی ایران تغییر ناپذیر است.»

در مورد نکته اول، تلاش احزاب، گروههای ذی نفوذ و نخبگان درون نظام باید به تقویت و شکل گیری قوی تر اجماع مذکور و ساخت فرهنگ سیاسی متناسب با ارزشها، هنجارها و اعتقادات اساسی که مبتنی بر قانون اساسی کشور است معطوف باشد. فعالیت ها و نظرات مخالف با این اصل، رقابت های سیاسی را از رقابت های درون نظام خارج می کند. در خصوص نکته دوم نیز شیوه های مختلفی برای بررسی اختلافات قابل تصور است:

#### الف- روشهای غیر رسمی و عمومی

مذاکره در خصوص مسایل اختلافی، معامله و رد و بدل کردن امتیازات و نهایتاً مصالحه و سازش در مواردی که احتمال بروز بحران و چالش های جدی وجود دارد از عمومی ترین روشهای حل اختلاف در رقابتهای سیاسی است. در کشورهای مبتنی بر قانون اساسی، رهبران گروهها و نخبگان سیاسی عاقل ترجیح می دهند: (1: Leroy way)

۱- اختلافات خود را پیش از آنکه به صحنه های علنی بکشند در پنهان مورد مذاکره، معامله و مصالحه قرار دهند؛

۲- قبل از وقوع بحرانهای ملی و خطرات مهم نسبت به حل اختلافات و کاهش تنشها اقدام نمایند.

روشهای غیررسمی در کشورهای فاقد فرهنگ سیاسی قوی باید به وسیله نخبگان و رهبران معتدل و دارای ویژگی های شخصی اعمال گردد و در صورتی که فرهنگ سیاسی به معنای واقعی شکل گرفته باشد، احترام به منافع و ارزشهای ملی و استفاده از الگوهای مناسب رفتار سیاسی و حل اختلافات از روشهای غیررسمی به طور طبیعی انجام می شود. در چنین فضایی به طور معمول الگوهای رقابت رعایت می شود و تمایلی برای انحراف اساسی از آنها وجود ندارد: (1: Leroy way)

#### ب- روشهای رسمی

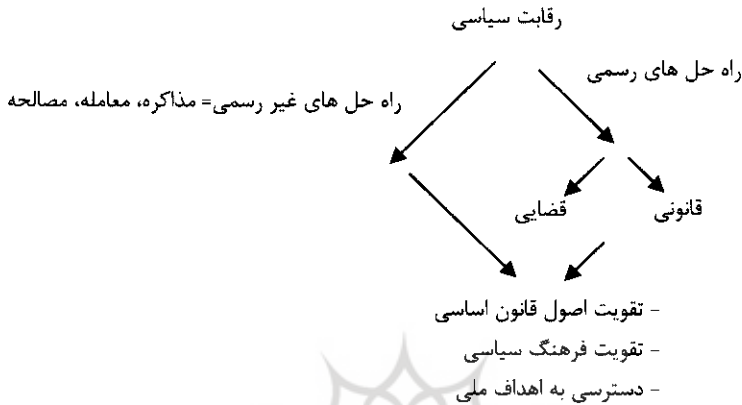
این روشها به دو شکل قانونی و قضایی قابل تصور است:

از آنجا که نخبگان حکومتی معمولاً تحت تأثیر احزاب یا گروههای ذینفوذ سیاسی قرار دارند و یا به نظرات آنها تا حدی توجه می کنند و یا خود وابستگی هایی به آنها دارند، روشهای حل اختلاف بین نخبگان حکومتی از طریق نهادهای حکومتی پیش بینی می شود. در رقابت های سیاسی درون نظام، گروهها و نخبگان سیاسی باید به روشهای قانونی حل اختلاف که از طریق قانون اساسی یا قوانین دیگر پیش بینی شده است تن در دهند(مانند آنچه در مورد مجمع تشخیص مصلحت نظام پیش بینی شده است). این نوع رفتار نه تنها قانونی و صحیح تلقی می شود بلکه تکرار و تجربه آن در ساخت فرهنگ سیاسی کاملاً مؤثر است. در برخی از کشورها نه تنها برای نهادهای حکومتی بلکه برای حل اختلافات نخبگان و گروههای ذی نفوذ تدابیری از طریق قانونگذاری اندیشیده شده است (2: Leroy way)





در کنار روشهای قانونی، بررسی اختلافات در دستگاه قضایی و حل آن از طریق قضایی مستقل، روش مرسوم در جوامع مختلف است. در این مورد استقلال قضایی مهمترین پشتوانهٔ رجوع رقیبان سیاسی به دستگاه قضایی برای حل اختلافات است (2: Leroy way). این مسأله تنها در حوزهٔ حقوق جزا و بحث جرم و مجازاتها مطرح نمی شود، بلکه جبران خسارات مادی و معنوی<sup>۱</sup> و همچنین ارجاع به داوری از طریق دادگاهها می تواند روش مناسبی برای طرح و حل اختلافات تلقی گردد.



### □ رقابت سیاسی در فرهنگ سیاسی اسلام؛ ضرورت بازنگری در رفتارها

رقابت سیاسی در تعریف عمومی خود عبارتست از رقابت برای قدرت سیاسی. رقابت در این معنا به منظور کسب توانایی در مشارکت و کنترل مدیریت سیاست عمومی و تأثیر در تصمیم گیری دولتی است. (2: Leroy way)

این تعریف در سطوح و لایه هایی از مباحث حقوق و سیاست اسلامی فاقد اشکال است و می توان آن را دارای مشروعیت دانست. اما باید توجه داشت در صورتی که هدف نهایی و غایت اصلی از رقابت سیاسی تنها کسب قدرت باشد این امر اشکال دارد و شاید بتوان آن را به یک معنا نامشروع تلقی کرد. قانون اساسی جمهوری اسلامی در مقدمهٔ خود ذیل عنوان شیوهٔ حکومت در اسلام چنین گفته است:

« حکومت از دیدگاه اسلام برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر است که به خود سازمان می دهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید... بر چنین پایه ای، رسالت قانون اساسی این است که زمینه های اعتقادی نهضت راعینیت بخشد و شرایطی را بوجود آورد که در آن انسان با ارزشهای والا

۱. مادهٔ ۶۴ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی: «مطبوعات و نشریات حق ندارند آگهی یا مطالبی علیه نامزدهای انتخاباتی درج کنند یا خلاف واقع مطلبی بنویسند که دال بر انصراف گروه یا اشخاصی از نامزدهای معین باشد و در هر صورت نامزدها حق دارند پاسخ خود را ظرف هجده ساعت پس از انتشار نشریه مزبور بدهند و آن نشریه مکلف به چاپ فوری آن طبق قانون مطبوعات می باشد. در صورتی که آن نشریه منتشر نشود مسؤول آن باید با هزینه خود پاسخ نامزد را به نشریه مشابه دیگری ارسال دارد...»

و جهانشمول اسلامی پرورش یابد... در اینجا نهادها و بنیادهای سیاسی که خود پایه تشکیل جامعه است بر اساس تلقی مکتبی، صالحان عهده دار حکومت و اداره مملکت می گردند (ان الارض برئتها عبادی الصالحون) و قانونگذاری که مبین ضابطه های مدیریت اجتماعی است بر مدار قرآن و سنت جریان می یابد. بنابراین نظارت دقیق و جدی از ناحیه اسلام شناسان عادل، پرهیزگار و متعهد (فقهایی عادل) امری محتموم و ضروری است و چون هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است (والی الله المصیر) تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خدا گونگی انسان فراهم آید (تخلقوا باخلاق الله) و این جز در گرو مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی تواند باشد. با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم گیریهای سیاسی و سرنوشت ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می سازد تا در مسیر تکامل انسان هر فردی خود دست اندرکار و مسؤل رشد و ارتقاء و رهبری گردد که این همان تحقق حکومت مستضعفین در زمین خواهد بود (و نرید ان تمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثین).

همان گونه که ملاحظه می شود، از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشارکت و دخالت در تصمیم گیری سیاسی از اهداف واسط و مقدمه ای برای تحقق اهداف دیگر است. حضرت علی(ع) در برخی از کلمات خود، ارزش حکومت را در اقامه حق و عدل می دانند و بدون چنین هدفی هیچ ارزشی برای قدرت سیاسی قایل نیستند. [۲] سیره امیر مؤمنان(ع) در رقابت سیاسی در دوران پس از پیامبر اسلام (ص) الگوی کاملی از چگونگی رقابت در فرهنگ اسلامی است که باید به صورت جدی و علمی مورد بررسی، تدوین و اجرا قرار گیرد، و الا تعارض بین مرحله نظر و عمل، انسجام اجتماعی و سیاسی را از بین خواهد برد. این بحث می تواند موضوع تحقیقات عمیق قرار گیرد اما به طور کلی شاید بتوان اصول زیر را مطرح کرد:

- ۱- کسب قدرت هدف نهایی نیست. قدرت برای حفظ و بسط ارزشهای حق و عدالت است.
- ۲- دسترسی به منافع شخصی و امتیازات و پاداش ها، منشاء و انگیزه اصلی رقابت سیاسی نیست (آن گونه که در عرف سیاسی مطرح می شود).
- ۳- اختلافات سیاسی برای روشن شدن راه صحیح است نه منافع شخصی، ترک اختلاف ضروری است.
- ۴- ابراز و وسایل رقابت مشروع است، لذا وجود اسراف، تبذیر، تهمت، افترا و ... خارج از اصول رقابت سیاسی است.<sup>۱</sup>
- ۵- در صورت وجود افراد و نظرات اصلاح، ترک رقابت در آن مورد ضروری است و باید به فرد و نظر اصلاح کمک کرد.
- ۶- هدف رقابت سیاسی پیدا کردن و پیشنهاد راه حل های بهتر برای توسعه اهداف اساسی جامعه اسلامی است.

۱. به طور مثال ماده ۶۵ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی: «داوطلبان نمایندگی و طرفداران آنان به هیچ وجه مجاز به تبلیغ علیه داوطلبان دیگر نبوده و تنها می توانند شایستگی های خود یا داوطلب مورد نظرشان را مطرح نمایند و هر گونه هتک حرمت و حیثیت نامزد های انتخاباتی برای عموم ممنوع بوده و متخلفین طبق مقررات مجازات خواهند شد».

البته ممکن است این اصول تا حدی اخلاقی به نظر برسد و تحقق آن در جامعه عینی و واقعیت خارجی ناممکن یا بسیار دشوار دانسته شود، اما باید توجه داشت:

اولاً- ظرف تعریف شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی (بر اساس مبانی دینی) اصولی آمیخته به اخلاق است و به طور کلی تقریباً تمام اصول حقوقی، سیاسی و اجتماعی آن، مایه‌ای از اخلاق را به همراه دارد و پذیرش این ظرف روشهای متناسب با خود را درخواست می‌کند.

ثانیاً- همانگونه که در سایر کشورها برخی عناوین حقوقی و اخلاقی بر یکدیگر منطبق می‌شود (مانند افتراء، تهمت، سرقت و ...) (Padfield, 1989:1) و برای شناخت و برخورد با آن به شاخص سازی می‌پردازند، در مورد اصول مذکور نیز باید با یک بازتعمیق جدی، نسبت به طراحی سیاستها، راهبردها و اصول سیاسی مبتنی بر ارزشهای پایه ای قانون اساسی اقدام نمود.

البته همان طور که قبلاً نیز بیان شد اصول عمومی و متعارف رقابت سیاسی و اشکال حل اختلاف و سایر قواعد، در سطوحی از جامعه اسلامی نیز اجرا می‌شود، اما اتکای به این امور به تنهایی نمی‌تواند اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی را به طور کامل محقق سازد و فرهنگ سازی متناسب با آن را ایجاد کند.



شوریه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

□ **یادداشتها:**

- [۱] به طور مثال به صلاحیت های دادگاههای انقلاب در ماده ۵ قانون دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ توجه شود:
- ۱- کلیه جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و محاربه یا افساد فی الارض
  - ۲- توهین به مقام بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری
  - ۳- توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران یا اقدام مسلحانه و ترور و تخریب مؤسسات به منظور مقابله با نظام
  - ۴- جاسوسی به نفع اجانب
  - ۵- کلیه جرائم مربوط به قاچاق و مواد مخدر
  - ۶- دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی
- [۲] خطبه ۳۳ نهج البلاغه: «والله لهی احب الی من امرکم آلا ان اقیم حقاً او ادفع باطلاً»

□ **منابع و مأخذ:**

- ۱- بو شهری جعفر، مسایل حقوقی اساسی، به انضمام ترجمه قوانین اساسی فرانسه، آلمان، انگلستان، امریکا و شوروی، نشر دادگستر، ۱۳۷۶.
- ۲- ره پیک، حسن مدیریت حقوقی تحولات اجتماعی و امنیت ملی (مقالات همایش تغییر و تحولات فرهنگی اجتماعی و امنیت ملی)، مرکز بررسی های استراتژیک، ۱۳۷۹.
- ۳- ر. ک. حسن ره پیک، حقوق امنیتی، کنترل اجتماعی و رسانه ها، فصلنامه مطالعات راهبردی شماره سوم، سال سوم.

- 4-Carey, Peter, Media Law, Sweet& Maxwell, London, 1996
- 5- Fabre, Cecile, Social Rights under Constitution, Government and Decent Life, Clarendon press, Oxford, New York, 2000
- 6- Gill, Peter, Policing Politics, Frank Cass, London, 1994
- 7- Leroy Way, Almon, Jr., Political Culture and Political Regimes (in politics & Government), [www.geocities.com/way-leroy..](http://www.geocities.com/way-leroy..) (1)
- 8- Leroy Way, Almon, Jr., Politics & Political competition Regimes (in politics & Government), [www.geocities.com/way-leroy..](http://www.geocities.com/way-leroy..) (2)
- 9-Padfield, CF, Law (made simple), Oxford, 1989.